



دبلوماسية شیعی

فصلنامه علمی و پژوهشی



حسن بادران

در این مقاله سعی می‌شود با انتخاب مصداق‌های چون صلح حدیبیه رفتار سیاسی و دیپلماسی پیامبر در برخورد با دشمنانش بررسی و ارزیابی شود. بنابراین موضوع این مقاله بررسی رفتار دیپلماتیک پیامبر در حوادث منجر به انعقاد صلح حدیبیه است.

به همین منظور ابتدا مختصری در مورد مفهوم دیپلماسی گفته خواهد شد. در ادامه اصول حاکم بر دیپلماسی اسلامی و راهبردهای آن بیان می‌شود و نهایتاً نیز شرایط زمانی انعقاد صلح حدیبیه و دستاوردهای آن تبیین می‌شود.

مفهوم دیپلماسی

کلمه دیپلماسی از ریشه یونانی دیپلوما (diploma) گرفته شده که در اصل به معنی صفحه یا برگه لوله یا تاشده است که به موجب آن عنوان یا امتیازی به کسی داده می‌شود. از همین ریشه، کلمات «دیپلماسی»، «دیپلمات» و «دیپلماتیک»

ساخته شده است. صفت دیپلماتیک به طور عام به روابط دو دولت اشاره دارد. بدین معنی که وقتی اهداف و خط مشی یک دولت در سیاست خارجی معین شده، دولت آن راه و وسیله روابط دیپلماتیک و مأموران دیپلماتیک خود اجرا می‌کند (۱).

در یک تعریف جامع از دیپلماسی می‌توان گفت که: دیپلماسی روشی است برای حل و فصل مسائل مربوط به روابط خارجی دولت به وسیله گفت‌وگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر. در این تعریف سه نکته قابل توجه است:

اول این که دیپلماسی در امور مربوط به سیاست خارجی دولت است نه امور داخلی آن. دوم، دیپلماسی از طریق گفت‌وگو و مذاکره یعنی از طریق مسالمت‌آمیز چهره می‌نماید و زور در آن جایی ندارد. سوم این که دیپلماسی روشی است برای حصول نتیجه و هدف. مورد نظر به این جهت به مفهوم کلی، «دیپلماسی خوب»، اصولاً مطرح نیست. ممکن است بهترین مقاصد با یک دیپلماسی نامناسب از بین برود.

یا برعکس، هدف نامشروعی به وسیله یک دیپلماسی خوب و صحیح حاصل شود (۲).

تا این جا سعی شد تا مفهوم کلی دیپلماسی به طور مختصر بیان شود اما دیپلماسی در اسلام شاخصها و ویژگی‌های خاص خود را دارد که در ادامه بحث به این اصول اشاره می‌شود.

اصول حاکم بر دیپلماسی اسلامی منظور از دیپلماسی در اسلام، فعالیت‌هایی است که حضرت محمد (ص) به عنوان رئیس حکومت و نمایندگان و سفیران او در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه‌های دینی و دولت‌های غیرمسلمانان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی انجام دادند (۳).

با استناد به آیات قرآن و سنت پیامبر می‌توان اصول و خطوط کلی دیپلماسی در اسلام را استنباط کرد:

۱- اصل توحید ۲- اصل نفی مسیبل و عزت اسلامی ۳- بهره‌گیری از روش‌های مسالمت‌آمیز در حل و فصل اختلافات ۴- رعایت احترام و نزاکت بین‌المللی ۵- اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمان‌ها. در ادامه به طور اختصار به توضیح هر یک از اصول می‌پردازیم:

الف - اصل توحید: اصل توحید و اعتقاد به وحدانیت خداوند زیربنای تمام احکام اسلامی است. اعتقاد به این اصل باعث نفی طاقوت و اله‌های دیگر می‌شود و همین اعتقاد در نحوه نگرش و رفتارها در تمام زمینه‌ها موثر خواهد بود. بشر که به خدا تنها گناهی است که طبق آیات قرآن کریم قابل آمرزش نیست. بنابراین سرسلسله همه اصول و احکام دینی، اصل توحید است.

ب- قاعده نفی مسیبل و تاکید بر عزت اسلامی: «مسیبل» در لغت به معنی راه بسته است، اما در معنای اصطلاحی به معنی قانون و شریعت است. مفهوم قاعده نفی مسیبل این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ گونه

راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذارده و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است: «هن یجمل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» پس در هیچ شرایطی تسلط کفار بر مسلمانان جایز نیست (۴).

این اصل یکی اصول مهم حاکم بر مناسبات کشورهای اسلامی با دیگر کشورهاست که سلب تاریخ نیز دارد. از جمله در فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی و نفی قانونی کاپیتولاسیون توسط امام خمینی (ره)، به قاعده نفی سبیل استناد شده است. آیات قرآنی (نساء/۱۶۱) احادیث و اجماع فقها نیز این اصل را ثابت می کند. اصل همزیستی مسالمت آمیز: سوالی که ذیل این اصل مطرح می شود این است که اسلام در روابط خارجی خود اصل را بر جنگ قرار داده یا صلح؟ شاید بعضی ها با استناد به برخی از آیات قرآن که در شرایطی جهاد ابتدایی را بیان می کند، بر تقدم جنگ بر صلح تاکید کنند اما در مقابل آیات بسیاری در قرآن وجود دارد و همچنین سیره پیامبر و ائمه هم آن را ثابت می کند که در اسلام غایت و هدف نهایی دستیابی به صلح پایدار است. به همین جهت در اسلام اصل بر صلح است مگر در موارد ضرورت. آیه ۲۰۸ سوره بقره واجد همین معناست.

د اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای پیمان ها، یکی از اصول مهم در روابط بین المللی احترام به تعهدات بین المللی است. رعایت و پایبندی به تعهدات بین المللی ضامن حفظ صلح و همزیستی مسالمت آمیز است. اسلام نیز به عنوان یک سیاست راهبردی تقض پیمان ها و تعهدات را به هیچ وجه جایز نمی داند. در واقع تا زمانی که طرف مقابل از تعهد خود تخلف نکرده وفای به عهد واجب و لازم است (۶).

در آیات قرآن، احادیث و سیره پیامبر مستندات کافی برای اثبات این اصل وجود دارد. مبتنی بر همین اصول، پیامبر اکرم (ص) راهبردهای مختلفی را در روابط خارجی خود جهت نیل به اهداف عالی حکومت اسلامی به کار می بردند. این راهبردها تحت شرایط خاص و ویژگی های کاربردهای خود را نشان می دادند که در زیر به راهبردهای سه گانه پرداخته می شود:

۱- راهبرد دعوت: یکی از راهبردهای مهم پیامبر در روابط خارجی خود اصل دعوت است و دعوت یعنی درخواست پذیرش اسلام از غیر مسلمانان. دعوت کننده را اصطلاحاً «داعی» می گویند. داعی در دعوت خود باید قصد قربت داشته باشد؛ یعنی این عمل را برای رضای خدا و به عنوان یک تکلیف الهی انجام دهد. البته برای اصل دعوت، شرایط و لوازمی را ارائه کرده اند. آیات

زیادی در قرآن وجود دارد که بر اصل دعوت تاکید دارند. یکی از آیات چالب توجه آیه ۱۲۵ سوره نحل است که خداوند از پیامبر خود می خواهد برای دعوت به اسلام از حکمت، موعظه و جدل نیکو استفاده کند. در سیره پیامبر می توان مثال های زیادی از «راهبرد دعوت» را نام برد، از جمله نامه های متعدد که پیامبر به پادشاهان و روسای قبایل مختلف نوشته است. راهبرد دعوت در رفتار پیامبر نشان دهنده این امر است که روش های مسالمت آمیز بر جنگ تقدم دارد (۷).

۲- راهبرد صلح: یکی از اعمال و آرزوهای بشری در روابط بین المللی دستیابی به صلح پایدار است. صلح واقعی مسلمانان از طریق روش های مسالمت آمیز به دست می آید. قبلاً گفته شد که اصل حاکم بر روابط خارجی اسلام، صلح است و جنگ حالت استثنایی دارد و بنا به ضرورت تجویز می شود.

پیامبر در صحنه های مختلفی از تاریخ اسلام از راهبرد صلح برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرده است. نمونه بارز آن انعقاد صلح حدیبیه است که در بخش های بعدی روند و دستاوردهای آن را توضیح خواهیم داد.

۳- راهبرد جهاد: واژه «جهاد» در مفهوم عام خود به معنای هر گونه تلاشی و کوشش در راه خداست. اما در معنای خاص خود به معنای جنگ مقدس در جهت اهداف دین اسلام است. البته در اسلام جنگ به عنوان یک ضرورت و آخرین راه چاره پذیرفته شده و می توان گفت همان چیزی است که در منشور سازمان ملل به عنوان «جنگ مشروع» یاد شده است. در اسلام جنگ جهت مسلطه، رد شده و فقط جنبه دفاعی و رفع ظلم دارد. البته در اسلام با اتخاذ یک دیدگاه واقع گرایانه هم جنگ و هم صلح جای خود را دارد و از هر دو می توان جهت ترویج، توسعه و دفاع از اسلام استفاده کرد (۸).

پییمان صلح حدیبیه یا توضیح مختصری که در مورد دیپلماسی اسلام و راهبردهای پیامبر در رفتار دیپلماتیک گفته شد، حال زمینه فراهم شد تا بتوانیم رفتارهای سیاسی پیامبر در واقعه صلح حدیبیه را مورد بررسی قرار دهیم.

پیامبر بعد از تشکیل دولت خود در مدینه و از سر گذراندن جنگ ها و فروزه های گوناگون که معمولاً موفقیت هایی هم برای مسلمانان به همراه داشته در سال ششم هجرت تصمیم گرفت به همراه پاران خود برای انجام حج عمره به مکه برود. پیامبر پاران خود را از این تصمیم آگاه کرد و همراه ۴۰ نفر عازم این سفر شدند. در همین زمان قریش از تصمیم پیامبر آگاه شدند و در صدد برمی آیند که مانع ورود پیامبر به مکه شوند. پیامبر با آگاهی از تصمیم قریش و با راهنمایی راهنمایان راه در محلی به نام

حدیبیه فرود می آیند. از آن جا که هدف پیامبر در ابتدا نیز جنگ نبوده و تنها این حرکت اقدامی بود جهت تجدید روحیه پاران خود، اعلام می کند که حاضر است در این زمینه با قریش مذاکره کند. در این میان، سفرا و مأمورین زیادی از طرف قریش اعزام شده و درخواست پیامبر را برای ورود به مکه رد می کنند. حتی پیامبر، عثمان بن عفان را که اقوام زیادی در مکه داشت، به عنوان مأمور خود اعزام می کند تا هم حسن نیت خود را نشان دهد و هم این که پیام خود را به سران قریش برساند (۹).

در نهایت شخصی به نام «سهیل بن عمرو» از طرف قریش مأموریت یافت تا به هر طریقی شده از ورود پیامبر به مکه جلوگیری کند. مذاکرات طرفین به انعقاد پیمان معروف صلح حدیبیه منجر می شود. پیمان شامل هفت بند است:

۱- قریش و مسلمانان متعهد شدند که تا ده سال با هم جنگ نکنند.
۲- اگر فردی بدون اجازه به مدینه فرار کند پیامبر در صورت تقاضای قریش او را به مکه بازگرداند و بی اگر مسلمانی به قریش پناهنده شد او را تحویل نخواهند داد.

۳- مسلمانان و قریش با هر قبیله ای که خواستند می توانند پیمان ببندند.
۴- محمد و یارانش از همین جا باز می گردند و سال بعد به زیارت خانه خدا می آیند. مشروط بر این که سه روز بیشتر در مکه نمانند.

۵- مسلمانان مکه در انجام فرایض مذهبی خود آزادند و کسی حق تعرض و تمسخر آن ها را ندارد.

۶- طرفین متعهد می شوند که اموال یکدیگر را محترم شمارند.

۷- مال و جان مسلمانانی که از مدینه روند مذاکراتی که منجر به بستن این پیمان می شود چالب توجه و درس آموز است. یکی از امتیازاتی که پیامبر به قریش می دهد حذف کلمه «بسم الله» از صدر پیمان نامه است.

سهیل بن عمرو نماینده قریش عنوان می کند که ما «رحمان و رحیم» را نمی شناسیم، به همین دلیل توافق می شود که از عنوان «بسمک اللهم» استفاده شود. امتیاز دیگر این که نماینده قریش اصرار دارد عنوان «محمد رسول الله» باید حذف شود؛ چرا که ما اصولاً محمد را به رسالت و نبوت قبول نداریم. پیامبر در این زمینه هم بنابر مصلحت کوتاه می آید. اما با بررسی مفاد پیمان نامه نیز به نظر می رسد که امتیازاتی به قریش داده شده است. از جمله بند ۲ پیمان نامه که مورد اعتراض پاران پیامبر قرار می گیرد. پیامبر در جواب اعتراض یارانش می فرماید: مسلمانی که از خدا و رسولش فرار می کند، خیری در او نیست و در این کار مصلحتی هست. حوادث بعدی نشان داد که تدبیر پیامبر درست بوده تا جایی که قریش خواه ستار لقبند ۲ می شود.

در مقابل امتیازات واگذار شده به قریش، این پیمان نامه امتیازات و دستاوردهای بسیاری برای مسلمانان داشته. اول این که برای اولین بار به طور رسمی قریش با انعقاد این پیمان، دولت مدینه را به رسمیت می شناسد و این خود اعتبار زیادی برای مسلمانان است. دوم این که با صلح حدیبیه شرایط برای گسترش اسلام فراهم شد. به گفته ابن اثیر تعداد کسانی که در دو سال بعد از صلح حدیبیه به اسلام گرویدند، بیشتر از همه کسانی بود که در طول نوزده سال بعثت پیامبر اسلام آورده بودند (۱۱).

ممنوعیت ده سال جنگ بین قریش و مسلمانان طبق مفاد پیمان نامه فرصت مناسبی بود تا پیامبر بتواند با اعزام سفرا و نمایندگان خود به سران قبایل، گروه ها و دولت ها آن ها را به اسلام دعوت کند. حتی به نوجوی می توانیم فتح مکه را نیز از تبعات همین پیمان نامه بدانیم؛ چرا که بعدها قریش با نقض مفاد آن، زمینه های فراهم کرد تا پیامبر با ده هزار نفر از مسلمانان و هم پیمانان خود روانه مکه شده و بدون کمترین خونریزی مکه را فتح کند.

بررسی رفتار دیپلماتیک پیامبر به منظور ترسیم الگویی برای رفتار سیاسی امروز، حائز اهمیت است. همان طور که تشریح شده پیامبر ضمن پایبندی به اصول خود، در جایگاه رئیس دولت اسلامی حاضر شد با دشمنان خود پیمان صلح امضا کند. حتی یکسری امتیازات را نیز واگذار کرد.

پیامبر با تدبیر لازم توانست از این فرصت به دست آمده جهت پیشبرد اهداف دولت اسلامی استفاده کند. سال های بعد پیامبر توانست با تجمیع نیروها و هم پیمانان خود در جریان فتح مکه از جایگاه قدرت با دشمنان خود برخورد کرده و حتی بر آن ها منت نهاد و از جانشان گذشت. البته ناگفته نماند که پیامبر در جای خود از راهبرد جهاد و جنگ نیز بارها استفاده کرده است.

اما در شرایطی که مصلحت مسلمانان و دولت اسلامی اقتضا می کرد، از راهبرد صلح حتی در برابر دشمنان اصلی خود نیز استفاده کرد (۱۲).

- ۱- پانوشتها
۲- جواد صفر، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۴
۳- همان صص ۱۶-۱۵
۴- علیعلی سعید زنجانی، فقه سیاسی، حقوق نهادت و دیپلماسی، نشر لامه، مدینه، تهران، ص ۲۷۷
۵- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷، ص ۳۳۶
۶- سید محمد موسوی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۲، صص ۵۰-۵۵
۷- جنلی منطوری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران، نشر تفکر، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۸
۸- موسوی، پیشین، صص ۷۰-۶۵
۹- محمد شایبگدلی، اسلام و حقوق بین الملل، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶
۱۰- حسن تالاه قنبری، مبانی فقهی، مسیری در تاریخ صدر اسلام، امیر کبیر، تهران، صص ۱۴۱-۱۴۰
۱۱- موسوی، پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۱
۱۲- سعید زنجانی، پیشین، ص ۳۲۲